جلسه 43- 1285

**یک‌شنبه - 08/01/۹5**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

ب بحث راجع به ایرادهایی بود که به استدلال به صحیحه ثالثه زراره شده بود، رسیدیم به ایراد دوم که از محقق عراقی بود، فرمود استصحاب بر مورد این صحیحه قابل انطباق نیست نه بر وفق مذهب امامیه و نه بر وفق مذهب عامه که قائل به ضم رکعت اخرای متصله هستند.

اما طبق مذهب امامیه که قائل هستند به ضم رکعت منفصله، واضح هست که این حکم اثر استصحاب نیست، چون استصحاب اثر واقع را بار می کند و الغاء شک می کند، نه اینکه بخواهد اثر شک را که وجوب نماز احتیاط هست بار بکند، اما مطابق با مذهب عامه نیست چون استصحاب عدم اتیان به رکعت رابعه با قطع نظر از مذهب امامیه ولو اثبات می کند وجوب ضم رکعت اخرای متصله را، اما اثبات نمی کند که تشهد و سلام که بعد از این رکعت زائده بجا می آوریم تشهد وسلام فی الرکعة الرابعه هست.

مرحوم آقای خوئی دو جواب دادند، جواب دومشان این بود که بر فرض کون التشهد والسلام فی الرکعة الرابعة واجب باشد ما ضم الوجدان الی الاصل می کنیم، استصحاب می کنیم بقاء رکعت رابعه را یا به تعبیر دیگر کون المکلف فی الرکعة ارابعة را و ضمیمه می کنیم به احراز تحقق تشهد و سلام مثل استصحاب بقاء وقت تا زمان نماز که اثبات می شود صلاة فی الوقت.

ما اشکال کردیم به ایشان که فرمایش شما از قبیل اثبات مفاد کان ناقصه هست با استصحاب در مفاد کان تامه، شما استصحاب می کنید بقاء رکعت رابعه می خواهید اثبات کنید که هذا التشهد کانت فی الرکعة الرابعة، و این اصل مثبت است، مثل اینکه شما از خاک نجس مهر بسازید، ظاهر این مهر را می شود آب کشید، باطن آن یا امکان تطهیر ندارد چون آب به وصف اطلاق به باطن این مهر نمی رسد، و یا احراز وصول آب مطلق به باطن این مهر کار مشکلی هست، ولذا ظاهر آن را تطهیر می کنید، پس از مدتی احتمال می دهید که این ظاهر مهر که تطهیر کرده بودید به مرور زمان سائیده شده وآن بخشی که آب مطلق به او نرسیده ظاهر شده است، برخی استصحاب کرده اند بقاء همان ظاهر سابق را که شسته شده بود، ولی روشن است که این اثبات نمی کند که اینجایی که الآن ما می بینیم و می خواهیم بر آن سجده کنیم شسته شده است، اینجا قبلا نجس بود یقینا و ما احراز نکرده ایم که شسته شده است، استصحاب بقاء آن ظاهر مغسول اثبات نمی کند که این خاکی که ما الآن روی مهر می بینیم همان ظاهر مغسول سابق هست، این اصل مثبت می شود، ما نحن فیه هم عرض کردیم از این قبیل است.

ولی به نظر می آید که بشود از مرحوم آقای خوئی دفاع کرد، گاهی ظرفیت ظرفیت حقیقیه است، گاهی صرف ظرفیت نحویه است، صرفا لفظ "فی" بکار رفته است کون التشهد فی الرکعة الرابعة، در حالی که رکعت رابعه ظرف حقیقی برای تشهد نیست بلکه صرف تقارن است، آنچه که ما اشکال کردیم که اصل مثبت می شود در مورد ظرف حقیقی درست هست، مثلا قبلا در این مکان خیمه بود، شک داریم که آیا خیمه را برداشته اند یا برنداشته اند، ما در تاریکی شب آمدیم به این مکان، استصحاب بقاء خیمه در این مکان اثبات نمی کند که ما الآن فی الخیمه هستیم، چون خیمه ظرف حقیقی است برای انسانی که در خیمه هست، اما در کون التشهد فی الرکعة الرابعة از نظر عرفی رکعت رابعه ظرف حقیقی نیست برای تشهد، بلکه صرف تقارن است که تشهد بخوانیم و رکعت رابعه هم باقی باشد ویا ما در رکعت رابعه باشیم، ظرفیت حقیقیه نیست تقارن است، ولذا در این موارد فرمایش آقای خوئی قابل توجیه است، اما قیاس مقام به موارد دیگر مثل این مثالِ استصحاب بقاء خیمه که اثبات نمی کند که ما الآن که وارد این مکان شدیم که استصحاب می گوید هنوز روی آن خیمه است ثابت نمی کند که نحن فی الخیمه، قیاس مقام به این مثالها قیاس مع الفارق هست، ولی اشکالهای دیگر به آقای خوئی وارد است.

کما اینکه اصل فرمایش محقق عراقی هم به نظر ما ناتمام بود که دیروز از اشکال ایشان جواب دادیم.

اما امروز یک مطلبی را می خواهیم اضافه کنیم، ای کاش محقق عراقی بجای اینکه مشکل را در کون التشهد فی الرکعة الرابعة مطرح کند مشکل اساسی تری که هست آن را مطرح می کرد، و آن مشکل این است که ضم رکعت اخرای متصله طبق مذهب عامه ولو با استصحاب عدم اتیان به رکعت رابعه سازگار است، اما نماز یک مشکلی دارد وآن این است که زیاده رکعت مبطل آن هست و ما با آوردن این رکعت اخرای متصله شک می کنیم در اینکه مبادا این رکعت جدیده رکعت خامسه باشد و زیاده فی الفریضه بشود، استصحاب عدم اتیان رکعت رابعه بخواهد اثبات کند که این رکعت جدیده زیاده نیست خوب این اصل مثبت است، استصحاب عدم اتیان رکعت رابعه بخواهد اثبات کند که لیس هذه الرکعة الجدیدة رکعةً زائدة این اصل مثبت است، این مشکل مشکلتر از آن چیزی است که محقق عراقی مطرح کرد.

برای حل این مشکل گفته می شود که خوب ما یک استصحاب دیگری جاری می کنیم وآن استصحاب عدم تحقق الرکعة الزائده هست، استصحاب می کنیم که رکعت زائده در این نماز محقق نشد، بعد از اینکه این رکعت جدیده را آوردیم طبق مذهب عامه که بحث داریم می کنیم شک می کنیم آیا رکعت زائده ای محقق شد یا نشد، استصحاب می کنیم عدم تحقق رکعت زائده را.

و نیازی نیست استصحاب کنیم عدم کون هذه الرکعة زیادة تا بگوئید این استصحاب عدم ازلی است، این رکعت اخیره که اضافه کردیم از هنگام تکون وتحقق یا متصف است به وصف زیاده یا متصف نیست، حالت سابقه نعتیه ندارد، استصحاب عدم کونها زیادة می شود استصحاب عدم ازلی، ما نیاز به این نداریم، بلکه استصحاب می کنیم عدم تحقق الرکعة الزائده را.

ولی برخی در این استصحاب عدم تحقق رکعت زائده مناقشه می کنند، می گویند این هم اصل مثبت هست، چرا؟ چون مانعیت زیادة الرکعة انحلالی است، یعنی کلما وجد شئ واتصف بانه رکعة زائدة فهی مانعة عن الصلاة، معنای انحلالیت مانعیت این است، پس مانعیت به نحو کان ناقصه اخذ شده است، یعنی هر چیزی که علی تقدیر وجودش متصف باشد به اینکه زیاده رکعت هست یا رکعت زائده هست او مانعیت دارد، اینکه شما استصحاب بکنید به نحو مفاد کان یا لیس تامه و بگوئید لم یتحقق الرکعة الزائدة، این نفی نمی کند مانع را، مانع کون هذه الرکعة زائدةً هست، وشما که استصحاب کردید عدم تحقق الرکعة الزائده را نتوانستید بگوئید این رکعت اضافیه زیاده نیست، چون این اصل عدم ازلی بود و برخی قائل نیستند از جمله ما.

 اشکالی است که مطرح شده و طبق مبانی آقای صدر هست و در تعلیقه بحوث هم ذکر کرده اند این است که مانعیت به نحو مفاد کان ناقصه است، یعنی هر چیزی که علی تقدیر وجوده متصف باشد بانه زیادة رکعةٍ او مانع است، شما می گوئید استصحاب می کنیم عدم تحقق رکعت زائده را این می شود مفاد لیس تامه، نفی مانع نمی کند، نفی مانع این است که لیس ناقصه را استصحاب کنید، استصحاب کنید که این رکعت که آورده ایم بعد از شک بین سه وچهار رکعت زائده نیست و متصف نیست بانها زیادة، واین نیاز پیدا می کند به استصحاب عدم ازلی.

انشاء الله در بحثهای آینده مطرح خواهد شد که این اشکال درست نیست، ما برای رفع مانع می توانیم از استصحاب به نحو مفاد لیس تامه استفاده کنیم، حداقل از نظر عرفی مثلا می گویند لا تقهقه فی الصلاة، ما استصحاب کنیم عدم تحقق قهقهه را، خوب این می شود نفی مانع، شک که بکنیم در قهقهه بودن یک ضحکمان که هل هذا الضحک قهقهة ام لا لازم نیست که استصحاب عدم ازلی جاری بکنیم، یک ضحکی از ما سر زد در نماز، شک داریم آیا این ضحک در حد قهقهه بود یا نبود، خوب اگر بخواهیم استصحاب کنیم عدم کون هذا الضحک قهقهة این عدم ازلی است، این ضحک وقتی که نبود قهقهه نبود سالبه به انتفاء موضوع بوده است.

در تعلیقه بحوث می گویند خوب اگر استصحاب عدم ازلی را قبول نکنید نمی توانید نفی کنید مانعیت این موجود را، استصحاب عدم وجود قهقهه به نحو لیس تامه نفی نمی کند مانعیت این ضحک موجود را، پس باید استصحاب کنید عدم کون هذا الضحک قهقهة و این می شود استصحاب عدم ازلی، که اصل این اشکال عرض کردم از آقای صدر است.

ولی به نظر ما کما سیأتی فی المباحث القادمة انشاء الله که این تمام نیست، ما مشکلی نداریم که استصحاب کنیم عدم وجود قهقهه را واین عرفا نفی وجود مانع می کند.{سؤال وجواب: ما می گوئیم لا تقهقه فی الصلاة مانعیت را برای وجود قهقهه می بیند به نحو لیس تامه، منتهی شما اگر استصحاب کنید که هذا الضحک لیست قهقهة و این استصحاب جاری باشد این هم مشکلی ندارد ونفی وجود قهقهه می کند، ولی اینطور نیست که استصحاب عدم وجود قهقهه به درد نخورد و آنهایی که استصحاب عدم ازلی را قبول ندارند مشکل پیدا کنند در این موردی که کسی ضحکی از او صادر شد نمی داند قهقهه هست یا نیست، این اشکال تعلیقه بحوث که از مبانی مرحوم آقای صدر اخذ کرده که ما در اینجا جز استصحاب عدم کون هذا الضحک قهقهة که استصحاب عدم ازلی است هیچ چاره دیگری نداریم، و آنهایی که استصحاب عدم ازلی را قبول ندارند بروند فکری به حال خودشان بکنند، استصحاب عدم وجوب قهقهه به نحو مفاد لیس تامه این نفی نمی کند مانعیت این ضحک موجود را، ما به نظرمان این اشکال تمام نیست، چون مانعیت ظاهرش این است که به نحو مفاد لیس تامه است، ایجاد نکن قهقهه را در نماز، استصحاب می گوید من ایجاد نکردم قهقهه را در نماز، اینجا هم می گوید ایجاد نکن رکعت زائده را در نماز، استصحاب می گوید من ایجاد نکردم راکعت زائده را در نماز، ولو نسبت به این رکعتی که به جا آوردم شک دارم به نحو مفاد لیس ناقصه و کان ناقصه که هل هذه الرکعة زائدة ام لیست زائدة، و استصحاب عدم کونها زائدة این استصحاب عدم ازلی است که ما جاری نمی دانیم، پس این اشکال به نظر ما وارد نیست.

ولذا خلاصه عرض ما این است که مناسب بود محقق عراقی بجای اینکه به تشهد و سلام گیر بدهد این شبهه زیاده رکعتی را که اضافه می کنیم در این نماز طبق مذهب عامه و برخی از فقهاء خاصه (که خلاف مشهور سخن گفته اند که می گویند می شود در نماز بناء بر اقل گذاشت و اتیان به رکعت اخرای متصله کرد) این را مطرح کند، محقق عراقی به تشهد و سلام گیر داده، نه بهتر بود که به این مطلب بپردازیم که شبهه زیاده این رکعت اضافیه را چطور حل کنیم که البته به نظر ما استصحاب عدم تحقق الرکعة الزائده جاری است و این می تواند مشکل را حل کند.

ولکن یک شبهه دیگری هم هست باید او را هم جواب بدهیم:

وآن این است که گفته می شود که این استصحاب عدم کون هذه الرکعة زائدة این مخالف یک علم اجمالی است و شما این استصحاب را دارید در اطراف علم اجمالی جاری می کنید، کدام علم اجمالی؟ گفته می شود که ما علم اجمالی داریم که یا الآن که شک کردیم بین سه وچهار تشهد و سلام بدهیم زیاده هست فی الصلاة اگر رکعت سوم باشیم، ویا اگر رکعت چهارم باشیم بخواهیم رکعت اخرای متصله بجا بیاوریم زیاده فی الصلاة است، علم اجمالی داریم به اینکه یا اگر در رکعت چهارم هستیم اتیان به رکعت اخرای متصله زیادةٌ و مبطلةٌ ویا ما رکعت سوم هستیم پس تشهد و سلام زیادةٌ، ولو ما نمی خواهیم تشهد و سلام بدهیم اما بالاخره علم اجمالی وجود دارد، مثل اینکه علم اجمالی پیدا کنیم یکی از این دو آب نجس است و ما نمی خواهیم آن آب شور را بخوریم که یک طرف علم اجمالی است، مهم نیست که ما نمی خواهیم بخوریم، مهم این است که علم اجمالی منجز تشکیل می شود، علم اجمالی منجز در اینجا شکل می گیرد.

این شبهه هم هست این را هم باید جواب بدهیم، ای کاش محقق عراقی به این شبهه ها می پرداخت و اینها را حل می کرد و یا اینها را بهانه قرار می داد برای اینکه بگوید استصحاب در شک در رکعات نماز فائده ندارد، وخلاصه این شبهه این است که ما علم اجمالی داریم یا اتیان به تشهد و سلام در این رکعت که شک کردیم بین سه وچهار زیادةٌ اگر در رکعت سوم باشیم، ویا اگر در رکعت چهارم هستیم اتیان به رکعت اخرای متصله زیادةٌ و مبطلةٌ، شما استصحاب را در یک طرف علم اجمالی جاری می کنید و هو استصحاب عدم الاتیان بالرکعة الزائدة، این مشکل را حل نمی کند، چون طرف معارضه است این استصحاب عدم زیاده این رکعت با استصحاب عدم زیاده تشهد و سلام اگر بخواهم در این رکعتی که شک کردم بین سه و چهار سلام بدهم و تشهد بخوانم.

{سؤال وجواب: استصحاب عدم اتیان به رکعت رابعه اصل منجز بود، منجز بود می گفت باید اتیان به رکعت رابعه کنید، اصل منجز که در اطراف علم اجمالی طرف معارضه نیست، چون موافق با تکلیف است، اما این دو اصل یعنی استصحاب عدم زیاده این رکعت جدیده این می خواهد مصحح نماز بشود خوب این معارض است با استصحاب عدم زیاده تشهد و سلام در این رکعتی که شک بین سه وچهار کردیم، اینکه من نمی خواهم تشهد و سلام بدهم مثل این است که من نمی خواهم آن آب شور را که طرف علم اجمالی است بنجاسة احد الانائین بخورم، اینکه رافع تعارض اصول در اطراف نیست، سؤال وجواب: استصحاب عدم اتیان به رکعت رابعه ثابت نمی کند که این تشهد وسلام زیادةٌ، چون اصل مثبت است، بله در هنگام شک بین سه وچهار استصحاب جاری است که تو رکعت رابعه را تا حالا نیاوردی، آیا پس اگر الآن تشهد و سلام بدهی این زیادةٌ، خوب این اصل مثبت است، چون این اصل مثبت است ولذا اثبات نمی شد با استصحاب عدم اتیان به رکعت رابعه اینکه اگر تشهد وسلام بدهی الآن این زیاده است، کما اینکه با این استصحاب عدم رکعت رابعه احتمال زیاده بودن رکعت جدیده نفی نمی شد وما نیاز پیدا کردیم به استصحاب عدم زیاده، خوب استصحاب عدم زیاده را که ما می خواهیم در رکعت جدیده ای که بجا می خواهیم بیاوریم جاری کنیم معارضه می کند با استصحاب عدم زیاده آن تشهد و سلام، یا با برائت از مانعیت آن تشهد و سلام، سؤال وجواب: فرض این است و محقق عراقی هم طبق این فرض بیان کرد که با غمض عین از ظهور دلیل نماز احتیاط که وجوب تعیینی رکعت منفصله است ما بحث می کنیم، می خواهیم بگوئیم که صحیحه ثالثه زراره که استصحاب را تطبیق کرد بر این نماز حتی با قواعد هم سازگار نیست، نه تنها با مذهب مشهور امامیه سازگار نیست که می گویند رکعت منفصله با قواعد هم سازگار نیست، حتی اگر مذهب شاذ بعضی از فقهای امامیه را هم قائل بشویم و مذهب عامه را قائل بشوم که جواز ضم رکعت اخرای متصله است این را با استصحاب نمی شود درست کرد که فرمایش محقق عراقی هست، ولذا مناسب بود محقق عراقی شبهه را به این نحو مطرح می کرد}.

اقول: البته به نظر ما این علم اجمالی هم منجز نیست، چرا؟ این علم اجمالی که یا اتیان به تشهد و سلام در این رکعتی که شک داریم بین سه وچهار زیادةٌ، یا اتیان به رکعت اخری زیادة فی الصلاة، این علم اجمالی منجز نیست، چون:

اولا: این اصلی که شما جاری می کنید در مقابل استصحاب عدم زیاده رکعت اخری چه اثر عملی دارد؟ اثر عملیش چیست؟ استصحاب عدم زیاده این تشهد و سلام ویا برائت از مانعیت این تشهد و سلام آیا می خواهد بگوید که اشکال ندارد شما تشهد و سلام بده در این رکعتی که شک بین سه وچهار داری؟ خوب این چه اثری دارد؟ این نماز محکوم به بطلان است، نمازی که شک بین سه وچهار بکنیم هم قاعده اشتغال و هم استصحاب عدم اتیان به رکعت رابعه می گوید ما بدون ضم رکعت اخری نمی توانیم به این نماز اکتفا کنیم، شما حالا برائت جاری کن از مانعیت تشهد و سلام در این رکعت، یا استصحاب کن عدم زیاده تشهد و سلام را در این رکعت، اما به چه درد می خورد، خوب این نماز که محکوم به بطلان است، چون نمازی است که قاعده اشتغال می گوید که احراز نکردی اربع رکعاتش را، واستصحاب می گوید اتیان نکردی رکعت رابعه اش را، ولذا این نماز محکوم به بطلان است، حالا این تشهد و لام زیاده نبوده که نبوده ثم ماذا؟

{سؤال وجواب: اگر عمدا تشهد و سلام بدهد بعد رکعت اخرایی اضافه کند با قطع نظر از ادله نماز احتیاط علم تفصیلی پیدا می کند به اینکه این رکعت جدیده امر ندارد، چون یا نماز چهار رکعتی بود فهو، یا نماز سه رکعتی بود که با آن تشهد و سلام باطل شد، چرا تشهد وسلام دادی در رکعت سومِ فی علم الله، با اینکه هیچ عذری نداشتی، سؤال وجواب: فرض این است که وقتی علم تفصیلی داریم بعد از این تشهد و سلام به اینکه این رکعت اخرای منفصله با قطع نظر از ادله احتیاط امر ندارد دیگر ما چه جور نماز احتیاط بخوانیم}.

پس مشکل این است که این تشهد و سلام برائت از مانعیت او واستصحاب عدم زیاده او اثر ندارد تا جاری بشود، ولذا استصحاب عدم زیاده رکعت جدیده جاری است بلامعارضٍ.

{سؤال وجواب: فرض این است که شما ملتفت هستید که دارید چه می کنید، وقتی ملتفت هستید الآن شما با توجه به اینکه قاعده اشتغال می گوید اتیان به رکعت رابعه نکردی استصحاب می گوید اتیان به رکعت رابعه نکردی، حالا این تشهد و سلام زیاده نیست، فرض این است که اتیان به رکعت رابعه متصله نکردی دیگر، مشکل شما از حیث زیاده تشهد و سلام حل بشود به چه درد می خورد بعد از اینکه مشکل داری از حیث اینکه این نماز محتمل است یک رکعت در او کم باشد وقاعده اشتغال اینجا منجز است و استصحاب عدم اتیان به رکعت رابعه متصله منجز است، اما اگر بیائی رکعت اخرایی بیاوری خوب قاعده اشتغال و استصحاب عدم اتیان به رکعت رابعه می روند پی کارشان، می ماند شک در زیاده این رکعت اخیره، استصحاب عدم زیاده او جاری می شود و اثبات امتثال می شود}.

ولذا علی القاعده این استصحاب می توانست اثبات کند صحت این نماز را با ضم رکعت اخرای متصله و این اشکال محقق عراقی وارد نبود.

علاوه بر اینکه ما در مرحله امتثال داریم اصل جاری می کنیم، اصل در مرحله امتثال یعنی ما چه کردیم و چه نکردیم، در او اصل جاری می کنیم، ما که فرض این است که تشهد و سلام ندادیم در این رکعت و برخواستیم یک رکعت اخری خواندیم، یقین داریم به عدم اتیان به تشهد و سلام، استصحاب عدم زیاده چه اثری دارد، خوب من یقین دارم به عدم تشهد و سلام، وقتی من یقین دارم که تشهد و سلام ندادم در این رکعت و برخواستم یک رکعت اخرایی خواندم خوب استصحاب عدم زیاده این رکعت اخری جاری می شود بلامعارض، برای اینکه من در مرحله امتثال یقین دارم به عدم تحقق تشهد و سلام زائد، چه استصحابی جاری کنم؟ خوب این استصحاب عدم زیاده رکعت اخری منقح مقام امتثال است.

ولذا عرض کردیم محقق عراقی برای اینکه بگوید استصحاب عدم رکعت رابعه مصحح این نماز نیست حتی طبق مذهب عامه بهتر بود تکیه کند روی این شبهۀ احتمال زیاده این رکعت اخیره ای که اضافه کردیم، نه شبهه کون التشهد فی الرکعة الرابعة که آن شبهه ضعیفه ای است، البته اگر روی این شبهه هم تأکید و تمرکز می کرد باز قابل جواب بود به این نحو که عرض کردیم.

ولذا این ایراد دوم با این تعمیقی هم که شد قابل دفع است.

اما الایراد الثالث سیأتی غدا انشاء الله.